

بررسی مدینه فاضله در اندیشه سیاسی فارابی

الهام امینی نسب^۱

چکیده

حکیم ابونصر محمد بن محمد بن اوزلغ بن طرخان فارابی (۲۵۷-۳۳۹ق) معروف به معلم ثانی، مؤسس فلسفه اسلامی از فیلسوفان بزرگ جهان می‌باشد. فارابی با طرح‌نویس خود فلسفه اسلامی را تأسیس نمود به معنی راستین کلمه، معلم اول و پدر فلسفه اسلامی گردید. مدینه در چارچوب فکری-فلسفی فارابی دارای دو نوع فاضله و غیر فاضله است. رئیس اول مدینه فاضله، نبی، فیلسوف و رئیس دوم فیلسوف محض است. به نظر فارابی اگر فیلسوفی به نحوی در سیاست مدینه سهمی نداشته باشد، آن مدینه فاضله و تمدن فاضله نیست، به مواردی از مدینه غیر فاضله اشاره کرده‌ایم، و این‌که در اندیشه سیاسی فارابی، موضوع اصلی عدالت نیست، بلکه سعادت است، که عدالت در فلسفه وی «وجود خداوند» معنا شده است و اینکه در مورد جانشین‌های رئیس اول به بحث پرداختیم. در این مقاله سعی می‌شود جریان اندیشه سیاسی فارابی مورد ارزیابی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: ابونصر فارابی، مدینه فاضله، عدالت، سعادت، مدینه غیر فاضله، رئیس اول.

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه شهید چمران اهواز

مقدمه

نخستین فیلسوف جامع اسلامی، ابونصر فارابی بود، که در سال ۲۵۷ق. در وسیح نزدیک فاراب^۱ (پاراب) در ترکستان ماورالنهر متولد شد و با هوش سرشارش منطق، نجوم، موسیقی و ریاضیات را فرا گرفت اما بیش تر به فلسفه پرداخت پس از ارسطو به معلم ثانی شهرت یافت. وی که اندیشمندی دینی و اهل عرفان نیز بود، کتب متعددی از خود به یادگار گذاشته است.

او به بحث سیاست در اندیشه فلسفی خود پرداخت. مدینه در چارچوب فکری - فلسفی وی دارای دو نوع فاضله و غیر فاضله است که رئیس اول مدینه فاضله و رئیس دوم فیلسوف محض است. مدینه غیرفاضله به ضروریه، نداله، خسیسه، ... تقسیم می شود و هرکدام از مدینه غیرفاضله به شش شکل دیگر تقسیم می شود.

اندیشه سیاسی فارابی با بحث خداشناسی و نبوت و مسائل مربوط به آن دو آغاز می شود و به عدالت می انجامد. همچنین عصمت، امامت و اجتهاد در فلسفه فارابی از جایگاه خاصی برخوردار است و نظریه نبوت وی نیز، هم از ناحیه علم و هم از ناحیه عمل، متضمن عصمت حداکثری است. امامت و اجتهاد نیز در فلسفه سیاسی وی به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است، او نه تنها به اجتهاد پویا پرداخته، بلکه قائل به نقش حکومتی و ریاستی مجتهد واجد شرایط است. سئوالی که می توان مطرح کرد آن است که عوامل مؤثر بر اندیشه سیاسی فارابی چگونه بود؟ به نظر می آید که زندگی و زمانه فارابی، روحیات شخصی و نحوه معاش وی و هم چنین، تفاوت مدینه فاضله وی با اتوبی های جدید در شکل گیری اندیشه سیاسی وی مؤثر بودند.

هدف ما در این پژوهش بررسی مدینه فاضله در اندیشه سیاسی فارابی است و سعی شده از منابع کتابخانه ای موجود استفاده شود. در این راستا می توان به منابعی مانند: کتاب اندیشه سیاسی فارابی از محسن مهاجرنیا و کتاب سیاست مدینه از فارابی اشاره کرد. علاوه بر کتاب،

^۱. در خراسان عصر فارابی که امروزه جزئی از کشور قزاقستان است.

مقالاتی مانند اندیشه سیاسی فارابی از محمد جواد اطاعت و مقاله اندیشه سیاسی فارابی از سید جواد طباطبایی نیز به این موضوع پرداخته‌اند.

زندگی نامه فارابی

ابونصر محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ مشهور به فارابی در قریه‌ای به نام وسیج از ناحیه پاراب(فاراب)^۱ در فرارود (شهر اترار کنونی در جنوب قزاقستان) یا پاریاب (فاریاب) خراسان در افغانستان کنونی در سال ۲۵۷ق. متولد شد. اکثر منابع زمان فوت او را در دمشق حدود ۳۳۹ق. ذکر کرده‌اند. گویا سیف‌الدوله حمدانی بر جنازه‌اش نماز خواند و در گورستان باب‌الصغیر به خاک سپرده شد (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶: ۵ و ذهبی، بی‌تا: ۱۸۳/۲۵).

درباره خانواده او گفته شده است که پدرش احتمالاً ایرانی‌الاصل بوده و مادرش از زنان ترک بوده است (همان: ۶). فارابی عمدتاً در بغداد تحصیل کرد. وی منطق را در بغداد آموخت و بعد به حران رفت (این در زمان المقتدر خلیفه عباسی بود) و در حلقه درس یوحنا بن حیلان نشست و باز هم به بغداد بازگشت و در دوران خلافت مستکفی بالله بغداد را ترک کرد،^۲ در سال ۲۳۰ق. به دمشق رفت و دعوت حاکم شیعی مذهب حلب، سیف‌الدوله همدانی را پذیرفت و مدتی را در دربار وی گذراند.

۱. شهری است در معبر خاوری رود سیحون که اول موسوم به پاراب یا فاراب بود و بعدها به اتراره موسوم گردید. امیر تیمور در سال ۸۰۷ هنگامی که تدارک فتح و تسخیر چین را می‌دید، در این شهر جان سپرد. فاراب هم بر شهر و هم بر ولایت آن اطلاق می‌شد و گاهی کرسی ولایت اسپبجاب نیز محسوب می‌گردید. ربض آن در قرن چهارم به نام کدر نیز موسوم بود. مقدسی گوید: پاراب شهری بزرگ است و هفت هزار تن جمعیت دارد با مسجد جامع و بازارهای بزرگ، باروی مستحکم و ارگ ... به گفته قزوینی شهر فاراب در اراضی باتلاقی و نمکزار جای داشت. ابونصر فارابی در این شهر به دنیا آمد؛ ولی به گفته ابن‌حوقل زادگاه ابونصر فارابی شهر کوچک وسیج در دو فرسخی فاراب است که مسجد جامعی در بازار دارد. یک قرن بعد فاراب «اترار» نامیده شده و در اوایل قرن هفتم به باد غارت لشکریان مغول رفت؛ ولی پس از اندکی دوباره آباد شد و در سرای اترار بود که امیر تیمور مرد. (یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، (۱۳۸۰)، معجم البلدان، ترجمه، علی نقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ج ۴، ص ۲۲۵)

۲. شکی نیست که خارج شدن فارابی از بغداد در اثر اضطرابات و آشفتگی‌های سیاسی بوده باشد.

مک دونالد فارابی را قاعده هرم فلسفه اسلامی می‌داند، فارابی در فلسفه، منطق، موسیقی و سیاست صاحب آرای جدید و ابتکاری است، از جمله آرای سیاسی و دیدگاه‌های ویژه او درباره مدینه فاضله کهن‌ترین اندیشه سیاسی مدون شیعی است.

وی در آغاز بحران خلافت، در زمان اوج‌گیری بحث درباره جانشینی پیامبر اسلام (ص) با نوشتن کتاب آرای اهل مدینه فاضله بحث عقلی درباره سیاست و اجتماع را به عالم اسلام وارد کرد. عصر و دوره فارابی هم‌زمان با دوره‌ای بود که مسلمانان سعی و کوشش علمی خود را در راستای نقل و ترجمه آرا و آثار یونانیان مبذول کرده بودند، ترجمه‌های آثار یونانیان بیشتر به واسطه زبان سریانی و توسط غیر مسلمانان صورت می‌گرفت و روابط دوستانه فارابی با برخی از این مترجمان راه را برای آشنایی هر چه بهتر او با آثار حکیمان یونانی هموار کرد.

آثار فارابی اکثراً در شرح و توضیح آثار افلاطون، ارسطو و جالینوس در منطق و طبیعیات و نوامیس و اخلاق و مابعدالطبیعه می‌باشد. بی‌تردید فارابی تا اندازه‌ای تحت تأثیر اندیشه فلاسفه یونانی، افلاطون و ارسطو قرار گرفته بود. او را در منطق و طبیعیات ارسطویی و در اخلاق و سیاست پیرو افلاطون و در مابعدالطبیعه فلوطینی می‌دانند. در واقع او حکیمی التقاطی و تلفیقی و مؤمن و معتقد به وحدت فلسفه بود (فاخوری، ۱۳۵۸: ۴۰۰/۲).

فارابی با توجه به بحران خلافت در جهان اسلام که در زمان او آغاز شد، با نگاه دین محور و تأمل در سرشت اسلام به دنبال راهی جامعه از انحطاط است. وی در طرح مدینه فاضله خود به دنبال جایگاه ساخت قدرت عصر خود در ساخت‌های مختلف قدرت و بهبود شرایط حاکمیت است، از این جهت است که نظر به تاریخی و سیاسی بودن فلسفه فارابی داده شده است، نصر، فارابی را بنیان‌گذار فلسفه سیاسی در جهان اسلام می‌داند (ناظر زاده کرمانی، ۱۳۷۶: ۴۰).

فارابی فیلسوفی عزلت‌پیشه بود که بنابر اقوال از جمع و معاشرت دوری می‌کرد و در کنار جویبارها و باغ‌ها به تفکر می‌پرداخت و حتی در همان‌جا کلاس درسش را تشکیل می‌داد، او در

اواخر عمر به سلک صوفیان در آمده بود.^۱ به نظر والترز فارابی در زمانی می‌زیست که مباحث متضاد فلسفی و کلامی در اوج خود بود و این امر بی‌تأثیر بر وی نبوده است (داودی، ۱۳۶۲: ۷۵).

مذهب فارابی

اگر چه در عصر فارابی، ماورالنهر، ترکستان و بخش اعظم شمال و شمال شرقی خراسان، سنی مذهب و پیرو مذهب شافعی بودند (حلبی، بی‌تا: ۴۳۹)، اما در مورد فارابی، تقریباً اجماع نظر وجود دارد که شیعه است و مخالف جدی در این باره وجود ندارد. برای پی بردن به حقیقت مذهبی فارابی، سه راه وجود دارد: الف) شهادت اهل تراجم معتبر، به ویژه از مشاهیر شیعه. ب) تفکر و اعتقاد ایشان، که از طریق آثار و تألیفاتش به دست می‌آید. ج) اعمال و رفتار وی که از طریق نقل تاریخی بیان شده است. بنابراین بسیاری از شرح حال نویسان در شیعی بودن فارابی تردید نکرده‌اند.

صاحب *اعیان الشیعه* معتقد است، فارابی اولین فیلسوف در اسلام بود که بعضی از معاصران گفته‌اند که با هیچ‌کس ارتباط نداشت مگر با اهل فضل از شیعیان، به خاطر جامعیت عقیده و مذهب. و گفته‌اند که هر کس درباره فارابی تأمل کند، در می‌یابد که او از امامیه عدلیه و قائلان به عصمت ائمه علیهم السلام است (امین، بی‌تا: ۲۶۳/۴۳).

علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی آورده است که از مواضعی از آثار فارابی روشن می‌شود که ایشان جزء امامیه عدلیه قائلان به عصمت ائمه علیهم السلام بوده است (طهرانی، بی‌تا: ۳۳/۱). الفاخوری و الجرم معتقدند که فلسفه فارابی، آمیزه‌ای از حکمت ارسطویی و نوافلاطونی است که رنگ اسلامی و به خصوص شیعه اثنا عشری به خود گرفته است. او در منطق و طبیعیات،

^۱ گریز فارابی را از شهر نباید حمل بر نفرت او از انسان‌ها دانست، بلکه به دلیل اشتغال بسیار فارابی به تفکر است.

ارسطویی و در اخلاق و سیاست، افلاطونی و در مابعدالطبیعه، قلوپینی است (فاخوری، بی تا: ۴۰۱).

ویژگی‌های شخصیتی

۱. **علاقه به تحصیل:** درباره علاقه فارابی به علم و دانش، همین نکته کافی است که در شب که چراغی برای مطالعه نداشت، از چراغ پاسبانان شهر استفاده می‌کرد و به مطالعه می‌پرداخت (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۹۷). او کتاب *نفس ارسطو* را صد بار و کتاب *سماع طبیعی* را چهل بار خواند و کتاب *سیاست مدنی* را در سفر نوشت (همان: ۱۹۸).

۲. **زهد:** فارابی به لحاظ شخصیتی، زاهد و صوفی‌منش بود و با اندک درآمدی زندگی خود را می‌گذراند، به گونه‌ای که وقتی در دمشق به دربار سیف‌الدوله رسید، با درآمدی اندک (۴ درهم در روز) زندگی خود را می‌گذراند. از این رو، در حق او گفته‌اند: «عاش الفارابی فی دوله العقل ملوکا و فی العالم مفلوکا» (حلبی، ۱۳۶۱: ۱۰۳).

شخصیت علمی

شخصیت علمی فارابی از جمله مسائلی است که مورد توجه صاحب‌نظران و متفکران است. بدین‌روی، چه افرادی که دوستدار فلسفه‌اند و چه افرادی که با آن مخالف و معترض، به مقام والای علمی فارابی معترفند.

ابن‌سینا از درباره مقام علمی وی می‌گوید: کتاب *مابعدالطبیعه* ارسطو را چهل بار خواندم و نفهمیدم، تا آنکه به کتاب *اغراض مابعدالطبیعه* فارابی دست یافتیم و چون آن را خواندم درهای علم بر من گشوده شد.

غزالی از مخالفان فلسفه درباره وی چنین گفته است که: من در میان فلاسفه اسلامی از ابونصر فارابی و ابن‌سینا کسی را برتر نمی‌شناسم. از این رو، در مباحث علمی فقط به این دو

اعتراض می‌کنم؛ زیرا اگر خطای این دو ثابت شود، خطای دیگران به طریق اولی ثابت است (فارابی، ۱۳۶۱: ۱).

ابن ابی‌اطیبه در عیون الاطباء، تألیفات فارابی را قریب صد و بیست کتاب می‌داند. بروکلمن تعداد آثارش را ۱۸۷ کتاب در زمینه‌های موسیقی، علم فلک، طب و ردیه بر فلاسفه و متکلمان، علم‌النفس، سیاست، اخلاق، هندسه، عدد، مناظره و غیر آن نام برده است. از میان آثار او، آنچه درباره مباحث و مسائل اجتماعی و انسانی به یادگار مانده عبارت است از: ۱. آراء اهل المدینه الفاضله؛ ۲. السياسات المدنيه؛ ۳. فی الاجتماعات المدنيه؛ ۴. الجوامع السياسيه؛ ۵. فصول المدنی؛ ۶. تحصیل السعاده؛ ۷. فصول الحکم؛ ۸. تلخیص النوامیس؛ ۹. کتاب المله؛ ۱۰. فلسفه افلاطون؛ ۱۱. وصایا یعم نفعها؛ ۱۲. التنبیه علی سبیل السعاده.

وی در همه این کتاب‌ها مقدمه نسبتاً مفصّلی درباره مابعدالطبیعه و علم‌النفس و علم‌المعرفه آورده و سپس به بحث اجتماعی (مدنی) و سیاست و حکومت پرداخته است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۲۲۰). این نکته شایسته دقت و توجه است که فارابی لازم می‌دانست پیش از بیان اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی خود، اشاره‌ای به مبانی نظری خویش داشته باشد.

فارابی فیلسوفی مشائی بود. او در عین حال، ریاضیدان و موسیقیدان نیز بود. آراء سیاسی و نظریات خاص او درباره «مدینه فاضله» شهرت دارد. وی فلاسفه پیش از خود را تحت‌الشعاع قرار داد و تالی ارسطو شمرده می‌شود و بدین‌رو «معلم ثانی» لقب یافت (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۴۱-۵۴۲).

سبک نگارش فارابی در کمال دقت و در نهایت ایجاز است. او تصورات خود را جمع می‌کرد و تعمیم می‌داد، مرتب و هماهنگ می‌ساخت، و تجزیه می‌کرد تا ترکیب کند. مسائل را تقسیم می‌کرد و بخش‌های به دست آمده را باز به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم می‌کرد تا آن‌ها را متمرکز سازد و طبقه‌بندی کند. فارابی شیفته امور متقابل بود؛ مثلاً، به نظر او، «نفی متضمن اثبات است» (شریف، ۱۳۶۲: ۱/۶۴۰).

اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر فارابی

عصر فارابی عصر هرج و مرج و تشّت و زوال بنیادهای سیاسی و اجتماعی جهان اسلام بود. در قرون سوم و چهارم هجری، وجود فرقه‌های اسلامی، اعم از کلامی و فلسفی و نیز اختلاف میان ارباب مذاهب اسلامی از تسنّن و امامی و اسماعیلی، موجب پریشانی و هرج و مرج فکری و فرهنگی شده بود، مجادلات بسیاری از فرق و مذاهب از صورت بحث و محاجّه در محافل روشن فکری خارج شده و رنگ خشونت به خود گرفته بود. علاوه بر این، در بسیاری موارد، دفاع از حریم دینت پوششی بود برای قدرت‌طلبی‌ها و خودنمایی‌ها و ثروت‌اندوزی‌ها و دیگر امراض نفسانی کسانی که مدعیان حمایت از دین بودند. از لحاظ سیاسی نیز یکپارچگی جهان اسلام از میان رفته بود و همزمان با خلافت عبّاسیان در بغداد، امویان در اندلس و فاطمیان در مصر نیز هر کدام مدعی خلافت و امارت مؤمنان بودند. در همین عصر نیز «بنی همدان» در شام و عراق، «صفاریان» در شرق و «آل بویه» در شمال قلمرو اسلامی، هر یک دولتی مستقل تشکیل داده بودند. نژادپرستی اعراب و قهر و غلبه خلفا موجب انگیزش نهضت‌ها و شورش‌هایی علیه آنان در قلمرو خلافت شده و وضعیت سیاسی جهان اسلام رو به زوال و دولت‌های مرکزی را پیش از پیش ضعیف و آسیب‌پذیر ساخته بود (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶: ۱۰۷).

بنابراین جامعه اسلامی عصر فارابی از حیث مسائل درونی و بیرونی، از ویژگی‌های ذیل برخوردار بوده: الف) ویژگی‌های درونی: ۱. ضعف حکومت مرکزی و تشکیل حکومت‌های کوچک و مستقل؛ ۲. بحث و مجادله حکما و متکلمان؛ ۳. زوال اخلاق صاحبان قدرت؛ ۴. نابسامانی مذهبی و وجود فرقه‌های شبه مذهبی؛ همچون مزدکیان و بودائیان. این عوامل درونی وضعیت نابسامان سرزمین‌های اسلامی را به دنبال داشت. ب) عامل بیرونی فضای علمی یونان و تأثیرات این فضا بر مسلمانان بود (فارابی، ۱۳۵۸: ۲).

مفهوم‌شناسی مفاهیم

مدینه: فارابی مدینه را این‌گونه تعریف می‌کند: المدینه: هی اول مراتب الکمالات یکون ارتباطها و ائتلافها شبیها بارتباط الموجودات المختلفه بعضها ببعض (همان: ۶۹ و ۸۴). مدینه اولین مرتبه کمالات انسانی است که ارتباط و هم‌بستگی بین آن‌ها شبیه ارتباط موجودات گوناگون به یکدیگر است. این عبارت بسیار مهم فارابی، گویای آن است که مدینه به روابط بین انسان‌ها گفته می‌شود و این اولین مرتبه کمال بشری نیز است. سپس نوع رابطه انسان‌ها بین خودشان، شبیه روابط بین موجودات است: یعنی نظام سیاسی‌ای مطلوب و مدنظر فارابی است که با نظام کیهانی و هستی هماهنگ باشد. همان‌طور که در عالم هستی یکی رئیس کل و واجب‌الوجود است بعضی مرئوس از یک جهت و رئیس از جهت دیگر و بعضی دیگر مرئوس محض (هیولا) است. در نظام سیاسی هم‌چنین رابطه‌ای برقرار است. البته به نحوی، هماهنگی برقرار است که همه اهالی آن را به سعادت برساند (فارابی، ۱۹۹۵: ۹۸).

سیاست: فارابی سیاست را این‌گونه تعریف می‌کند: السیاسه: هی الفعل المهنه الملکیه و ذلك أن تفعل الأفعال التي بها تمكن تلك السير و تلك الملكات فی المدینه و الأمه و تحفظ علیهم. در این عبارت فارابی سیاست را این‌گونه تعریف می‌کند که سیاست حرفه حکمرانی است که بتوان افعالی را به انجام برساند که مدینه و امت را به سعادت راهنمایی کند. در این عبارت، سیاست یک حرفه و هنر به شمار رفته است. زیرا فارابی، قبول می‌کند که هر کسی که در علوم نظری به حدّ مطلوب رسیده باشد، لازماً در هنر عمل کردن نیز، در حدّ مطلوب نیست. به عنوان مثال کسی کتابت را می‌داند: ولی لازمه آن این نیست که در کتابت خوب هم باشد، نگارش خوب در عمل با دقت در کتابت است. اهمیت سیاست از این‌جا روشن می‌گردد که سیاست ناظر به سعادت است که اهالی مدینه و امت را بدان برساند والا خود هنر سیاست در نظر فارابی محلی از اعراب ندارد (فارابی، ۱۹۹۱: ۵۴).

مدینه فاضله

به عقیده فارابی، مدینه فاضله مانند بدنی تام‌الاعضاء و تن‌درست است که همه اعضای آن در راه تمامیت و ادامه زندگی حیوانی و حفظ آن همکاری می‌نمایند (فارابی، ۱۳۵۴: ۱۰۶). بر این اساس، نحوه شکل‌گیری مدینه فاضله و ارتباط افراد و جایگاه هر یک از افراد در نظام اجتماعی مدینه فاضله شبیه شرایط حاکم بر وجود انسان است. از این‌رو، به عقیده فارابی همان‌گونه که در مراحل تکوینی انسان، ابتدا قلب به وجود می‌آید و بعد سایر اعضا و جوارح شکل می‌گیرند، به علاوه مرتبت هر یک از اعضا بستگی به نزدیکی و دوری از قلب دارد، در مدینه فاضله نیز جایگاه هر یک از بخش‌های جامعه به همین شکل است. البته نباید پنداشت که اساس شکل‌گیری مدینه فاضله بر این تشبیه اندام‌وار استوار است، بلکه اساس شکل‌گیری مدینه فاضله فارابی همان مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و شناخت‌شناسی اوست و این فقط یک تشبیه زیستی است. به هر حال، در مدینه فاضله فارابی پیش از هر چیز، رئیس مدینه باید استقرار یابد. سپس مدینه را به وجود می‌آورد و جایگاه و نقش افراد را تعیین می‌کند. رئیس مدینه سپس سبب تشکّل و تحصیل مدینه و اجزای آن می‌شود و سبب حصول ملکات ارادی اجزا و افراد آن و تحقق و ترتّب مراتب آن‌ها می‌گردد.

بنابراین، مدینه فاضله اجتماعی است که امکانات نیل به سعادت در آن مهیاست. به عبارت دیگر، مدینه فاضله اجتماعی است که افراد آن سعادت را می‌شناسند و در اموری که آن‌ها را به این غرض و غایت برساند تعاون و تعاضد دارند. پس مدینه فاضله به خودی خود غایت نیست، بلکه نیل به سعادت است (همان: ۱۰۸).

به دلیل آنکه رئیس مدینه در اندیشه فارابی اهمیت ویژه‌ای در به سعادت رساندن افراد جامعه دارد، خصوصیات را برای او برمی‌شمارد. برحسب آنچه از نوشته‌های فارابی برمی‌آید، رئیس مدینه فاضله انسانی است که در سلسله مراتب تکامل وجودی به آخرین مرحله رشد نفسانی، یعنی مرتبه‌ای که تمام علوم نظری و اکتسابی برای او حاصل شود، رسیده است. در این

حال، هیچ امری از امور معقول بر او پنهان و مجهول نیست و عقل و معقول بالفعل شده و به مرحله عقل مستفاد رسیده است که دیگر بین او و عقل فعال واسطه‌ای وجود ندارد (همان: ۲۶۹). در این مرحله خداوند به واسطه عقل فعال به او وحی می‌کند. پس اولین ویژگی رئیس مدینه فاضله این است که به او وحی شود و با این وصف، رئیس مدینه باید پیامبر باشد.

فارابی علاوه بر آنچه گفته شد، شروط چهارده‌گانه دیگری برای رئیس مدینه فاضله خود برمی‌شمارد که عبارتند از: ۱. زبان او قدرت و نیرویی باشد که به واسطه گفتار، هر آنچه را می‌داند مجسم کند. ۲. مردم را به خوبی برای رسیدن به سعادت راهنمایی و ارشاد کند. ۳. تام الاعضا باشد. ۴. توانایی مباشرت در کارهای جنگی داشته باشد. ۵. بالطبع خوش‌فهم و سریع‌التصور باشد. ۶. دارای حافظه قوی باشد. ۷. فطن و هوشمند باشد. ۸. دوستدار تعلیم و استفاده از آن و منقاد باشد. ۹. بر خوردن و نوشیدن و منکوحات آزمند نباشد. ۱۰. دوستدار راستی و راستگویان و دشمن دروغ و دروغگویان باشد. ۱۱. نفس او بزرگ و دوستدار کرامت باشد. ۱۲. متاع این دنیا برایش بی‌ارزش باشد. ۱۳. بالطبع دوستدار دادگری و دادگران و دشمن ستم و ستمگران باشد. ۱۴. بر هر کاری که انجام آن را لازم می‌داند قوی‌العزم باشد (همان: ۲۷۱-۲۷۴).

فارابی برای پایداری نظام حکومتی مدینه فاضله خود، پیش‌بینی‌های لازم را نموده و معتقد است: اگر در زمانی رئیس اول نباشد، فرد دومی جانشین او می‌شود که از بدو توکد دوران کودکی‌اش، شرایطی که درباره رئیس اول گفته شد، در او جمع باشد. علاوه بر آن، فارابی شش شرط دیگر را برای رئیس دوم اضافه می‌کند. از این شش شرط، دو شرط رئیس دوم همانند شروطی است که درباره رئیس اول آورده شد و چهار شرط دیگر خاص رئیس دوم است (همان: ۲۷۵).

اصل اساسی در رؤسای مدینه فاضله، داشتن حکمت است، به گونه‌ای که اگر روزی فرا رسد که شروطی که درباره رئیس دوم گفته شد در یک فرد جمع نشود و هر فردی متخلف به

یکی از آن صفات باشد، باز جمع افراد در مدینه اداره مدینه را به عهده بگیرند. این وضع ادامه دارد، ولی اگر زمانی فرارسد که افراد همه خصایص را داشته باشند، ولی «حکمت» را، که از شرایط اساسی رئیس مدینه است، دارا نباشند، مدینه فاضله رو به تباهی و از بین می‌رود (همان: ۱۵۷).

همان‌گونه که بیان شد، اساس شکل‌گیری مدینه فاضله فارابی معرفت عقلی و وحیانی است. در نتیجه، عوامل وحدت‌بخش و تداوم این مدینه هم جنبه معرفتی دارند. از این‌رو، فارابی عوامل معرفتی ذیل را از عوامل وحدت‌بخش مدینه فاضله برمی‌شمارد: ۱. شناخت سبب اول موجودات؛ ۲. شناخت موجوداتی که مفارق از ماده هستند؛ ۳. شناخت جواهر آسمان؛ ۴. شناخت کون و فساد اجسام طبیعی؛ ۵. شناخت وجود و آفرینش انسان؛ ۶. شناخت رئیس اول؛ ۷. شناخت رؤسای جانشین رئیس اول؛ ۸. شناخت مدینه فاضله و مردم آن و شناخت سعادت و شناخت مدینه‌های مضاد فاضله؛ ۹. شناخت اَمّت‌های فاضله و اَمّت‌هایی که مضاد فاضله‌اند. این شناخت از طریق ذیل حاصل می‌گردد: الف) ارتسام در نفوس آنان؛ ب) ارتسامی که حاصل از مناسبت و تمثیل باشد؛ به این معنا که در نفوس آنان مثال‌ات و محاکباتی که بین آنهاست مرتسم شود (فارابی، ۱۳۶۱: ۳۰۷-۳۰۹).

سپس فارابی پنج رکن برای مدینه فاضله نام می‌برد که عبارتند از: ۱. اهل فضایل و حکمت: که به حقایق موجود معرفت دارند و ایشان افضلند و بر مدینه ریاست دارند. ۲. ذوالسنه؛ یعنی روحانیان و صاحبان حِرَف و اهل شعر و کتابت که مروّجان اصول رئیس اولند. ۳. مقلّدان: که شامل حساب‌داران و مستوفیان و هندسه‌دانان و منجمان می‌شود و قوانین عدالت را در مدینه نگاه می‌دارند. ۴. مجاهدان؛ حافظان حریم مدینه از تجاوز مدن غیرفاضله؛ ۵. مالیان: که تهیه‌ارزاق طبقات دیگر برعهده آن‌هاست (فارابی، ۱۳۵۴: ۱۲۱).

پس از طرح مدینه فاضله، فارابی به آسیب‌شناسی این مدینه می‌پردازد؛ به این بیان که مدینه فاضله موجودی طبیعی است و نظامی دارد که اگر خلل و تبدل در آن راه یابد، دیگر شایسته عنوان «مدینه فاضله» نیست (همانجا).

عدالت در مدینه فاضله

بی‌تردید مفهوم عدالت یکی از مهم‌ترین و محوری‌ترین مفاهیمی است که در اندیشه این حکیم نامدار مسلمان وجود دارد. در شکل‌گیری نظام مدینی پیشنهاد وی و در طرح راه‌کارهای عملی او برای مدیریت اجتماعی و هم‌چنین به عنوان ضرورت اخلاقی در تأمین سعادت شخصی و جمعی بشر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

از نظر او عمل صالح که می‌تواند هم‌ظهور فردی داشته باشد و هم در عرصه اجتماعی مطرح گردد، اساساً به عملی گفته می‌شود که از صفت «اعتدال» برخوردار باشد. مفهوم عدالت در نگاه فارابی، مدار مدینه و اخلاق فاضله است.

می‌توان گفت فارابی در طرح نظریه مدینه فاضله که براساس عدالت شکل می‌گیرد، از اندیشه افلاطون متأثر است اما مضامین و مواد مدینه فاضله در این زمینه کاملاً برگرفته از اندیشه دینی وی است. فضیلت و سیاست دو مفهومی هستند که اعتبار خود را از عدالت می‌گیرند و اگر چه عدالت مبنای فضیلت فردی و سیاست اجتماعی مورد نظر افلاطون بوده است، اما از بنیادی‌ترین مفاهیم دینی نیز محسوب می‌شود: *السیاسة عند افلاطون العدالة فی المدینه، كما ان الفضیلة العدالة فی الفرد (فارابی، ۱۴۰۵: ۱۵)*.

به این معنا سیاست نزد افلاطون عبارت است از عدالت در مدینه و فضیلت نیز همان عدالت در فرد است. به نظر می‌رسد که در نظریه فارابی، سعادت انسان که همانا قرب به درگاه ربوبی است، در صورتی تأمین می‌شود که انسان عدالت‌محور، در نظام عدالت‌محور مدینه که براساس شریعت عدالت‌محور (نظام تشریح) تنظیم و تنسیق شده است، حاصل می‌شود. ضمن

این که این موارد بر مدار تکوینی عالم مبتنی هستند که محور اصلی آن هم عدل است، همانطور که افلاطون تحصیل سعادت را غایت قصوای اخلاق معرفی نمود (یاسپرس، بی تا: ۵۸۹).

نظریه سعادت

همه‌ی تلاش‌های فکری فارابی در ارایه‌ی طرح آرمان شهر، سلسله مراتب آن و شرح وظایف هر یک برای دستیابی به سعادت است. در نظر فارابی سعادت عبارت است از: حرکت و انتقال نفس از مرحله‌ی پست به مراحل متعالی و یافتن کمالات وجودی تا جایی که به مرتبه‌ی مفارق دست یابد و در آن حال پایدار بماند (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۰۰-۱۰۱).

آن چه در این تعریف اهمیت دارد نفس و مراحل تکامل نفس و به فعلیت رسیدن کمالات نفس است. در ابتدای خلقت نفس، امری مبهم و استعداد صرف است و هیچگونه کمالاتی بالفعل ندارد بلکه کمال اول است و الله أخرجکم من بطون أمهاتکم لا تعلمون شیئاً اما از استعداد بزرگ و شگرف او نمی‌توان غافل بود (شهرستانی، بی تا: ۷۸/۱۶). همین استعداد درونی در انسان مرحله به مرحله به فعلیت می‌رسد. این فعلیت می‌تواند در جهت رذایل یا فضایل باشد.

در آرمان شهر فارابی تمام استعدادها در جهت فضایل فعلیت می‌یابد یا با کسب هر فضیلت، هیأت و ملکه‌ای بر فعلیت او افزوده و به کمال نهایی نزدیک‌تر و در عین حال نفس قوی‌تر می‌گردد. در این سیر صعودی نفس، مدارح را می‌پیماید تا به آخرین سیر آن می‌رسد که اتصال به مفارقات باشد. وقتی به مرحله‌ی مفارق دست یافت و آن حالت را بطور مداوم در خویش حفظ کرد آن را «سعادت» گوید (فارابی، ۱۳۵۸: ۸۱).

برای دست‌یابی به این سعادت معرفت نقش اساسی دارد (همان: ۸۶). باید از راه‌های پر پیچ و خم و عقبه‌های فراوان و کمند شیطان‌های انسی و جنی که در هر عقبه کمین کرده‌اند تا او را به دره‌ی هولناک مادیت و حیوانیت سوق دهند، عبور کرد. از طرف دیگر هیچ انسانی فطرتاً سعادت را نمی‌شناسد. لذا بار دیگر نیاز به رییس خودش را نشان می‌دهد. به کسی نیاز

هست که هم راه را رفته و شناخته باشد و هم عوامل تسریع در راه و موانع را بداند. علاوه بر آن که معرفت به آن‌ها دارد باید قدرت بر ایجاد محرک را هم داشته باشد تا بتواند با ایجاد انگیزه مردم را به سعادت نزدیک گرداند (همان: ۸۷). در چنین وضعیتی ضرورت دارد که مردم به رییس اول مراجعه کنند و اعمالشان را مطابق او انجام دهند. این اعمال در هر دو جنبه‌ی فکری و بدنی صدق می‌کند یعنی باید هم اعمال فکری‌شان و هم اعمال بدنی‌شان مطابق تفکر رییس اول شکل گیرد تا بتوانند به مطلوب و خیر بالذات دست یابند (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۰۱).

غیر از سعادت هر چه هست، مطلوب و خیر بالغیر است. با وجود آن که مطلوب است مقدمه برای مطلوب دیگر نیز می‌باشد تا در نهایت به مطلوب بالذات برسد. اما سعادت از ابتدا ذاتاً مطلوب است و مقدمه برای مطلوب دیگری نیست (فارابی، ۱۳۷۱: ۴۸). سعادت مؤثرترین، کامل‌ترین و بزرگ‌ترین خوبی‌ها است (همان: ۴۹).

برای دستیابی به آن علاوه بر معرفت باید تمام بدی‌ها، چه ارادی و چه طبیعی را برطرف کرد و همه‌ی خوبی‌ها، چه ارادی و چه طبیعی را جایگزین آن نمود (فارابی، ۱۳۵۸: ۷۸-۷۹). در نظر فارابی هر گاه انسان با قوه‌ی نظری سعادت را بشناسد و آن را هدف خویش قرار دهد و بواسطه‌ی قوه‌ی نزوعیه اشتیاق به آن داشته باشد و بواسطه‌ی قوه‌ی اندیشه یا تخیل یا حس در جهت عمل کردن آن را استنباط نماید و سپس به واسطه‌ی قوه‌ی نزوعیه اقدام به انجام آن نماید آن گاه همه‌ی آن افعال وی خیر و زیبا خواهند بود. اما اگر سعادت را نشناسد و هدف مورد اشتیاقش قرار نگیرد در این صورت همه‌ی افعال انسان شر و نازیبا خواهد بود (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۰۲).

نوابت مدینه فاضله

به نظر فارابی، نوابت گروه‌هایی هستند سازمان نیافته و پراکنده که در مدینه فاضله سبب مزاحمت دیگران بوده و نمی‌توانند به طور مستقل تشکیل حکومت دهند. به عبارت دیگر، اینها

آدم‌نمایی هستند مانند خار یا گیاهان زیان‌بخش در میان کشتزار. فارابی معتقد است که اینان در سرشت با جانوران برابر و برخی مانند حیوانات اهلی و بعضی دیگر نظیر حیوانات وحشی و درنده هستند. بنابراین باید با دسته اول مانند حیوانات اهلی رفتار و از آنان برای انجام کارها بهره‌برداری کرد؛ اما با دسته دوم که سودمند نیستند و زیان می‌رسانند، باید همانند حیوانات وحشی برخورد کرد (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۶۱).

وی این‌ها را جزئی از ساختار مدینه فاضله نمی‌داند و در مجموع نه گروه از آنان را شناسایی کرده که بعضاً عبارتند از:

متقصدین (شکارگران): کسانی که ناخواسته به کارهایی دست می‌زنند که موجب سعادت حقیقی است اما در واقع قصد آنان رسیدن به برتری‌هایی چون جوان‌مردی، توانگری و... است. محرفین که هدف آن‌ها دستیابی به اهداف مدینه‌های جاهلی است اما چون آیین مدینه فاضله آن‌ها را از این کار باز می‌دارد، آن آیین را مطابق خواهش‌های نفسانی خود تأویل می‌کنند تا خود را پیش مردم شهر نیکو معرفی نمایند و این‌ها را محرفه می‌گویند.

مارقین یا کسانی که دریافت آنان از آیین شهر، درست در مقابل خواسته آورنده شریعت است. به عبارت دیگر، این‌ها قصد تحریف آیین شهر را ندارند بلکه غرض آورنده شریعت را به درستی در نمی‌یابند و لذا عملشان از خواسته رئیس اول دور است و اینان را گمراهان گویند (همان: ۳۱۱-۳۱۲).

مدینه‌های غیر فاضله فارابی

فارابی از انواع مدینه‌های غیر فاضله نیز سخن می‌گوید. در حال که مدینه فاضله را به لحاظ ماهیت یکی دانسته است. طبیعی است مدینه‌ای که فاقد ویژگی‌های فاضله باشد در لسان فارابی غیر فاضله یا جاهله قرار می‌گیرد. مدینه‌ای که مردمش نه سعادت را می‌شناسند و نه سعادت به خاطرشان خطور می‌کند و اساساً نسبتی با سعادت ندارند و سرگرمند در تمتع لذات دنیوی، و کام‌جویی را هدف زندگی قرار داده‌اند.

فارابی در تحلیل مدینه فاضله، بی آن‌که مانند افلاطون به تحلیل واقعیت سیاسی و اجتماعی ساختار درونی نظام پرداخته باشد، به اندیشه سیاسی ایران‌شهری نزدیک شده و کانون تحلیل خود را رأس هرم اجتماعی، یعنی رئیس مدینه فاضله قرار داده است که از بسیاری جهات با اندیشه شاهی آرمانی ایران‌شهری سازگار است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۶۷).

مدینه ضاله یا جاهله در نظر معلم ثانی چندین قسم می‌شود: ۱. مدینه ضروریه: ابتدایی-ترین مدینه‌ای است که اعضایش در بدویت کامل به سر می‌برند. در این مدینه هیچ نشانی از اجتماع مدنی دیده نمی‌شود. برخی چونان چهار پایان اجتماعی و برخی دیگر مانند جانوران وحشی و عده‌ای نیز در بیابان‌ها و صحرا می‌زیند. مدینه‌ای است که مردمش برای دوام جسم به قدر ضرورت می‌خورند و می‌آشامند. در این مدینه فطرت‌ها دست نخورده‌تر و امکان رشد استعدادهای انسان دوستانه بیش‌تر است. این مدینه که به حکم دست نخوردگی فطرت زمینه مستعدی برای کسب فضیلت فراهم است به مدینه فاضله نزدیک‌تر است. مردم در به دست آوردن ضروریات زندگی به یک‌دیگر یاری می‌رسانند. البته تأمین ضروریات زندگی از راه‌های مختلفی هم‌چون زراعت، حشم‌داری، صیادی، شکار و حتی دزدی انجام می‌گیرد. در این مدینه کسی مقام ریاست را بر عهده خواهد داشت که در به کارگیری مردم برای دستیابی ضروریات توانمند است (فارابی، ۱۳۵۸: ۲۵۶).

۲. مدینه نداله: این مدینه یک مرحله بالاتر از مدینه ضروریه است. در این مدینه فقط نیازهای ضروری تأمین نمی‌شود، بلکه خوی ثروت‌اندوزی و فزون‌طلبی نیز در میان مردمان دیده می‌شود. مردم بیش از نیاز خود ثروت می‌اندوزند. امر داد و ستد و اجاره در چنین مدینه-ای رواج دارد. مردم مدینه در خرج کردن بخل می‌ورزند و تنها از ثروت خود به قدر نیاز و ترس از هلاکت مصرف می‌کنند. برترین مردم در این‌گونه مدینه‌ها به زعم ساکنان آن‌ها، توانگرترین آنان است که هم خود در ثروت توانگر باشد و هم در رسیدن دیگران به ثروت و توانگری بتواند به بهترین نوع چاره‌اندیشی کند. بنابراین کسی عهده‌دار ریاست در مدینه خواهد

شد که در راهنمایی و هدایت جامعه به سوی برخورداری توانمند بوده و در ثروت اندوزی از همگان پیشی گرفته است (همان: ۲۵۷).

۳. مدینه خسیسه: یک مرحله از مدینه نداله پیشرفته‌تر است. مردم علاوه بر مال‌اندوزی در لذات حسی و عشرت طلبی با یک‌دیگر همکاری می‌کنند. «اجتماع آن استوار بر اساس قمار بازی، مجالس لهو و هزل، فراهم کردن خوراک و خوردنی و نوشیدنی و میخوارگی، ازدواج و زن‌بارگی و بالاخره لذت طلبی و انتخاب لذت آورترین هر امری است و این کارها را صرفاً برای لذت می‌کنند و نه برای پایداری و حفظ تن». مقام ریاست در این مدینه از آن کسی است که قادر باشد مردم مدینه را به لذات حسی و عشرت طلبی نائل گرداند (همان: ۲۵۸).

۴. مدینه کرامیه: این مدینه بهترین نوع مدینه جاهلی است و از این رو شباهتی هم با مدینه فاضله دارد. در این مدینه چنان‌که از عنوانش پیداست مردم از سطح لذات حسی گذر کرده‌اند و لذاتی فراتر را خواستار می‌شوند. بزرگ داشتن و گرامی داشته شدن مطلوب آنهاست. فارابی در السیاسه المدینه در توصیف مدینه کرامیه از کرامت متساوی و متفاضل سخن می‌راند. منظور از کرامت متساوی این است که هر یک از افراد به طور مساوی با یک‌دیگر احترام گذارده و شأن و شوکت یک‌دیگر را بستایند. در حالی که منظور از کرامت متفاضل این است که یکی از آنان بر حسب لیاقت‌ها نوعی کرامت به او اعطا کند و آن دیگری کرامتی بالاتر و بزرگ‌تر از نوع اعطایی او از آن حیث که او شایسته‌تر است (همان: ۲۵۹).

البته باید گفته شود معیارهای لیاقت در مدینه‌های جاهله به فضیلت نیست، بلکه بر حسب توانگری جسمی یا توانگری مالی یا عشرت‌گری یا تبارگری است. بدین سان هر کس توانگرتر است و یا برای او اسباب عشرت و لذت فراهم‌تر است شأن و شوکت او به نزد مردم مدینه فزون‌تر است. ریاست مدینه را کسی عهده دار خواهد بود که در رساندن جامعه به هدف تعیین شده، توانا باشد (همانجا).

۵. مدینه تغلیبه: مردم این مدینه نسبت به چیرگی و غلبه بر دیگران شیفتگی از خود نشان می‌دهند. میل بر غلبه در آن‌ها متفاوت است. پاره‌ای از آنان مایلند بر خون مردم چیره شوند و پاره‌ای دیگر خواستار غلبه بر اموال مردم و پاره‌ای دیگر تسلط بر نفوس دیگران را خواهانند. دسته‌ای برای چیرگی بر دیگران راه خدعه و نیرنگ را طی می‌کنند و دسته‌ای دیگر آشکارا اعمال زور می‌کنند و بالاخره دسته‌ای دیگر هر دو شیوه را می‌آزمایند، ولی مردم این مدینه چون در بین خود نیازمند یک‌دیگرند لاجرم به خاطر غلبه بر بیگانه و شهرهای دیگر از چیرگی بر خودی اجتناب می‌ورزند و در غلبه بر مردم بیگانه به یک‌دیگر یاری می‌رسانند.

رئیس این‌گونه مدینه‌ها کسی است که در به کار گرفتن مردم مدینه در جهت چیره شدن بر ملت‌ها نیرومندتر و مدیرتر باشد و مردم را به گونه‌ای تربیت کند که ضمن تفاخر به دارایی‌های خود همواره دشمن ملت‌ها و کشورهای دیگر باشند (همان: ۲۶۴-۲۶۵).

۶. مدینه جماعیه: مدینه‌ای که مردمش آن‌چه می‌خواهند، انجام می‌دهند. در همه‌ی اعمال خود از تساوی کامل برخوردارند. هیچ‌کس بر دیگری برتری ندارد. کسی ارزشمند است که در جهت افزایش آزادی مردم کمک کند. رئیس در چنین مدینه‌ای به رأی توده مردم انتخاب می‌شود. شرط کسب مقام ریاست فضیلت نیست، زیرا که اساس این مدینه را خواست مردم تشکیل می‌دهد. رؤسا کاملاً تابع خواست مرئوسین هستند. در واقع نه رئیسی وجود دارد نه مرئوسی. در این مدینه طوایف مختلف با هر خوی و گرایشی اعم از پست و والا گرد هم آمده‌اند و کسی را در میان خود ارجمند می‌شمرند که زمینه آزادی‌شان را فراهم آورد. نیکی و بدی در این مدینه بیش‌تر مدینه‌های دیگر دیده می‌شود (همان: ۲۷۰-۲۷۱).

به نظر می‌رسد خصوصیاتی که فارابی برای مدینه جماعیه قائل می‌شود نقدی بر نظام شورایی یا دموکراسی باشد. اما در عین حال معتقد است مدینه جماعیه نظر به انتخاب آزاد می‌تواند اهل مدینه را به سوی عمل به فضیلت سوق دهد و این مدینه از دیدگاه فارابی اگر چه در زمره حکومت‌های بد جای می‌گیرد، اما در صورت عدم تحقق مدینه فاضله مطلوب می‌باشد و

در حقیقت «پدید آمدن مدینه‌های فاضله و ریاست‌های فاضله از بطن مدینه‌های ضروریه و جماعیه آسان‌تر و ممکن‌تر است» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

۷. مدینه فاسقه: مدینه‌ای را گویند که مردم آن به آن‌چه مردم مدینه فاضله عمل می‌کنند ایمان دارند، سعادت و راه‌های رسیدن به آن را می‌شناسند و اعتقاد هم دارند، اما در عمل به کار نمی‌گیرند، رفتاری ناسازگار در پیش می‌گیرند و سیرت مدینه‌های جاهلی را طی می‌کنند (فارابی، ۱۳۵۸: ۲۷۳).

۸. مدینه متبدله: یک مرحله بالاتر از مدینه فاسقه می‌باشد. اهل این مدینه در آراء و افعال مشابه مردم مدینه فاضله‌اند، ولی به لحاظ تصرف در آن طریق فساد را پیموده‌اند. در واقع مدینه متبدله روزگاری فاضله بوده و بر اثر اشاعه جهل و گمراهی تبدیل یافته است. ظاهراً مراد معلم ثانی از مدینه متبدله، امت‌هایی چون یهودیان و مسیحیان هستند که اگر چه در اصل، صاحب آرای درستی بوده‌اند، ولی با گذشت زمان آئین‌هایشان دست‌خوش تحریف و تبدیل شده است، ولی ماده و محتوای آن منحرف و باطل است (همان: ۲۷۶).

شاید چنان که برخی نیز گفته‌اند مقصود فارابی از مدینه متبدله به حکومت بنی‌عباس بازگردد که «زیر چشم تشیع راوندیان روی کار آمدند پس از استوار شدن با کشتن ابومسلم از آن راه باز گشتند (خاتمی، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

البته فارابی توضیح نمی‌دهد که مدینه فاضله چگونه به ضد خود یعنی مدینه متبدله تبدیل شده است. به نظر می‌رسد بیش از آن‌که تحلیلی از واقعیت سیاسی و تحول مدینه بوده باشد، توصیفی لفظی و شرح الاسمی است (فارابی، ۱۳۵۸: ۱۲).

۹. مدینه ضاله: اهل این مدینه عقایدی فاسد درباره خدا اختیار می‌کنند، رئیس مدینه ضاله مدعی است بر او وحی می‌شود و زعامت شرعی مردم را عهده دار است. بدون این‌که این امر واقعیت داشته باشد و در این راه با انواع خدعه‌ها و تزویرها متوسل می‌شوند. شاید مراد او از مدینه ضاله «امت‌های دینی باشد که اصطلاحاً آن‌ها را غیر اهل کتاب می‌نامند. چون مانویان و

بوداییان که در زمان فارابی نیز آوازه و احیاناً نفوذی در بعضی جوامع داشتند» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

شاید مراد فارابی از مدینه ضاله، دولت مسیحی مردم خاوری آن روزگار باشد که دیندار و اهل کتاب ولی نامسلمان بودند (خاتمی، ۱۳۸۸: ۲۱۵).

ماهیت عدالت در مدینه های متضاد

فارابی مدینه‌های متضاد با مدینه فاضله را چهار دسته می‌داند: مدینه جاهلیه، مدینه فاسقه، مدینه مبدله، و مدینه ضاله. مدائن جاهلیه نیز شامل مدن: ضروریه، بدآله، خست، کرامت، تغلیبه، جماعیه هستند. وی ساکنان مدینه‌های متضاد را گرفتار بیماری نفس می‌خواند. زیرا آن‌ها ردیلت و شر ارادی را جانشین خیر ارادی ساخته‌اند و از دریافت حقیقت امور ناتوان و از لذایذ راستین حیات محروم و چه بسا از اشیای جمیل و فاضل، متنفر و گریزانند.

تباهی‌ها و ناروایی‌های دامنگیر مدینه‌های غیرفاضله، هم در عقیده و اخلاق است و هم در سیاست و اقتصاد و چون آن مدینه‌ها با مدینه فاضله - که شهر آرمانی فارابی است - در تضادند، پیداست که پندار، گفتار و کردار مردم آن شهرها را می‌نکوهد.

اگر بخواهیم از این ناروایی‌ها و تباهی‌ها، سیاهه‌ای داشته باشیم، شامل مقوله‌های لهو و لعب، زن بارگی، گرایش به ثروت، خست، بزرگ جویی، قهر و غلبه، ستم و ستمگری، آزادی بی بندوبار، کژاندیشی، و گمراهی فکری و دینی می‌شود. چون مدینه فاضله از این تباهی‌ها و گرایش‌های ناپسند مبراست، زندگانی شهروندانش قرین سعادت و اعتدال است.

فارابی از انواع مدینه‌های غیرفاضله، به مدینه تغلیبه بیشتر می‌پردازد و با انتقادی سخت از آن، بینش انسانی و علاقه‌مندی خود را به اعتدال، دادگری و مدارای سیاسی نشان می‌دهد (اصیل، ۱۳۷۱: ۱۰۶).

فارابی سیاست مدینه تغلبیه را بدترین سیاست اصناف مدینه جاهلیه برمی‌شمرد. ساختار درونی مدینه مزبور، بر پایه سلسله مراتب استبداد و زور بوده و اصل: «الحق لمن غلب» ارزش حاکم و متعالی و همه فهم در میان ساکنان آن است. رئیس مدینه مبتنی بر تغلب، قهارترین و بیرحم‌ترین شهروند در تحصیل اسباب غلبه، محیل‌ترین و ماهرترین آنان است. مردم چنین حکومتی ستمگر، سنگدل و آزمند بار آمده‌اند و با خوی تجاوز و جنگ افروزی، آزادی دیگر ملت‌ها را هم تهدید می‌کنند.

ویژگی مدینه فاضله وجود رابطه تعاون و همکاری در بین اعضاست و رابطه سیاسی صحیح هم، بدین گونه پدید می‌آید. در حالی که در مدن متضاد به جای تعاون و همکاری، رابطه تغالب و تغلب برقرار می‌باشد. پس، پایه و اساس این اجتماع، بر وجود قاهر و مقهور است. فارابی این نوع روابط اجتماعی را بیماری سعی نامیده است. زمین میدان تنازع بقاست و هر یک از موجودات برای بقای خویش می‌خواهد دیگری را نابود کند. وجود از آن کسی است که غلبه می‌کند و سعادت از آن کسی است، که پیروز می‌شود. بهره ضعیف، نابودی یا بردگی است. به تعبیر فارابی، در این مدینه‌ها هرچ و مرج حکمفرماست و هیچ مراتبی و نظامی نیست. چنان نیست که یکی به خاطر اهلیت و صلاحیتش بر دیگری ترجیح داده شود. هر کسی در تلاش است که همه مزایای حیات را به خود اختصاص دهد و برای جلب این مزایا بر دیگران غلبه جوید. آن کسی که برای وصول به مقاصد خود پیروزمندتر است، سعادت‌مندتر است» (فاخوری، ۱۳۵۸: ۴۴۴).

با استیلای اندیشه و عمل متغلبانه، «مردم این شهر عنان گسیخته‌اند، هرچه خواهند کنند، همه برابرند و یکی را بر دیگری برتری و سیادت نیست» (فارابی، ۱۳۵۸: ۵۹). و در برابری ضلالت آمیز اگر مقهوریتی و قاهریتی هم ایجاد شود، با توسل به زور و غلبه است. «اهالی مدینه‌های مضاد، اصول نوامیس و هنجارهای خویش را بر پایه مشاهداتشان از نمودارهای جهان طبیعت اخذ و تدوین می‌کنند و قوانین حاکم بر عالم ماده را بسان الگویی

برای قوانین اجتماعات انسانی به کار می‌برند. اگر طبع اشیای عالم مادی مقتضای غلبه قوی بر ضعیف دارد، پس: «العدل، اذا التغالب» (عدل یعنی غلبه و چیرگی). زیرا اگر بپذیریم که: «فما فی الطبع، هو العدل» (هرچه در طبیعت رخ دهد، عین عدل است)، پس هر عملی که انسان‌ها بر وفق قوانین طبیعی در اجتماع انسانی انجام دهند، عین عدل و فضیلت است» (فارابی، ۱۹۵۹، ۱۳۲).

بدین ترتیب، چون «قهر و مغالبه در طبیعت امور است و هرچه طبیعی است، عدل است، در واقع عدل در مغالبه است و امری است طبیعی که هر کسی بر طبق آن عمل کند، صاحب فضیلت است و افعالش نیز فاضله شمرده می‌شود» (فارابی، ۱۹۵۹: ۱۳۴). عدالت در نظر ساکنان مدینه‌های مصاد، همان چیزی است که طبع هر کسی می‌خواهد؛ یعنی قهر و غلبه و گردن نهادن مغلوب به اوامر غالب و اینکه مغلوب کارهایی را انجام دهد که در آن نفع بیشتر غالب ملحوظ شده باشد. پس قوام عدل، قدرت و غلبه است که هر کسی هرچه بتواند برای خود تحصیل کند. پس ناتوان را جز تسلیم چاره‌ای نیست و باید به قناعت و بردگی گردن نهد (فاخوری، ۱۳۵۸: ۱۳۴).

پس اگر قومی بر قوم دیگر یا انسانی بر انسان دیگر به انگیزه بقا یا قدرت غلبه کند چنانکه در عالم حیوانات مکرراً اتفاق می‌افتد خود عین عدل، و غلبه قاهر بر مقهور نیز فضیلت و خیر است. «به این ترتیب، فرد و جامعه‌ای که پیروز می‌شود در نظرها سعادتمند است. و اگر غالب از مغلوب بندگی بخواهد، به عدل رفتار کرده و مقهور نیز اگر به نفع قاهر و غالب عمل کند، عملش مطابق عدالت است» (داوری، ۱۳۷۴: ۱۹۷). بنابراین، عدالت طبیعی نه تنها مشروعیت و تجویز غلبه قوی بر ضعیف را اقتضا دارد، بلکه اطاعت بی‌چون و چرای ضعیف از قاهر و صرف نظر داوطلبانه او از حق مسلم تظلم را نیز توصیه می‌کند؛ به نحوی که: «هرچه مقهور بکند برای قاهر سودمند شود، آن نیز عدل است» (فارابی، ۱۹۵۹: ۱۳۲).

عدالت طبیعی که مبتنی بر قانون جنگل (تجویز غلبه و محق دانستن غالب) است، این مضمون را هم در بردارد که غالب هر اندازه قاتلتر و جبارتر باشد، به قانون بیشتر احترام گذاشته و شایسته احترام و اکرام فراوانتری است. چنین تعبیری از منشأ قانون و ماهیت عدالت در جوامع مدنی غیرکامل، مطلقاً بی سابقه است و اثری از آن در آرای «سلف یونانی» مشاهده نمی شود (ناظرزاده، ۱۳۷۶: ۳۳۷-۳۳۸).

اما اگر مشاهده می شود که در مدینه های متضاد مبتنی بر تغالب و تغلب تعادلی بر پاست، این امر ناشی از پیمان و قرارداد عدم تجاوزی است که از تعادل قوا ناشی شده است. «ولی به محض اینکه تعادل مزبور به نفع یکی از دو طرف و به ضرر دیگری به دلیلی برهم خورد، لاجرم اصل بنیادین تغالب قوی بر ضعیف و دیالکتیک موعود «قاهر مقهوری» برقرار خواهد گردید. بنابراین، به نظر فارابی در این گونه مدینه ها، هرچه از مصادیق عدل نامیده می شود نظیر اصولی همچون: «ردّ و دعیه» و «حرمت غصب»، ناشی از دو عامل خوف و ضعف و بر اثر قراردادی است میان دو قدرت مساوی، اعم از دو قوم یا دو فرد، که هر دو طعم قاهریت و مقهوریت را چشیده اند. چنین عدالتی فاقد اعتبار ذاتی است، زیرا متکی به اصل خیریت فی نفسه نیست و ثبات آن منوط به حفظ تعادل لرزانی است که منجر به عقد قرارداد عدم تجاوز شده است. به مجرد سنگین شدن کفه ترازوی قدرت در یک طرف، این قرارداد به طور یک جانبه از سوی قوی لغو خواهد شد» (همان: ۳۳۶).

جانشین های رئیس اول

فارابی چهار گروه را عهده دار ریاست مدینه فاضله می داند: شخص فاضلی که ریاستش همان ریاست اول است، گروه افاضل که ریاستشان همان ریاست اول است اما به صورت گروهی ادراه می شود، شخص سنی که ریاستش همان ریاست سنت و تابع است، و رؤسای سنت، این ریاست نیز همان ریاست تابع است، ولی به صورت گروهی اداره می شود (فارابی، ۱۳۸۲: ۵۵).

اگر پس از مرگ رئیس اول، فردی همانند خودش در تمام زمینه‌ها جانشین او شود، این فرد آن‌چه را که رئیس اول مقدر نموده، تعیین می‌بخشد. علاوه بر آن، بسیاری از چیزهایی را که رئیس نخست تشریح نموده، تغییر می‌دهد و یک اندازه و تقدیر دیگر را پیش می‌کشد: البته در صورتی که این کار را برای زمان خود سزاوارتر بداند (فارابی، ۱۹۹۱: ۴۹).

ریاست فاضل‌ها

ریاست فاضل‌ها در غیبت رئیس اول، تحقق می‌یابد. یعنی تمام شرایط ریاست اول به صورت پراکنده در تعدادی از افراد گرد آید و این گروه از افراد، ریاست مدینه را به دست بگیرند (فارابی، ۱۳۸۲: ۵۵). وظایف رئیس اول، میان گروه تقسیم می‌شود: به این صورت که یکی باید هدف را اعطا نماید. دومی اسباب غایت را فراهم سازد، فرد سوم دارای جودت افتخار و تخیل باشد، و سرانجام فرد دیگر از قدرت جهاد بهره داشته باشد. این جماعت به صورت دسته جمعی در جایگاه پادشاه قرار می‌گیرند و رؤسای برگزیده و دارای فضیلت نامیده می‌شوند. به ریاست اینان نیز ریاست فاضل‌ها اطلاق خواهد شد (همانجا و فارابی، ۱۹۹۵: ۱۳۰).

ریاست فاضل‌ها بیش‌ترین شباهت را به ریاست اول دارد، اما هیچ‌گاه مانند ریاست اول، تأمین‌کننده منافع مدینه نمی‌تواند باشد. بنابراین ریاست یک شخص، بر ریاست گروه اولویت دارد و ریاست فاضل‌ها، در نبود ریاست اول مطرح می‌شود و این ریاست هنگامی بهترین طرح است که فرد شایسته ریاست مدینه وجود نداشته باشد (همان: ۱۲۶).

ریاست سنت

این ریاست خود به دو دسته تقسیم می‌شود: فردی و گروهی
ریاست فردی: اگر در مقطعی از زمان، امکان تحقق ریاست فاضل‌ها نیز وجود نداشته باشد، باید فردی ریاست مدینه را برعهده گیرد که از شرایع و امور وضع شده به دست رؤسای

نخستین و فاضل پیروی کند (همان: ۱۲۷). پس در غیاب چنین انسانی، یعنی زمانی که افراد همانند رئیس اول یافت نشود، باید همان شرایعی اخذ شود که آنان تدبیر و ترسیم نموده‌اند. از این رو، باید آن‌ها نوشته شده، حفظ شوند و با آن‌ها شهر اداره گردد. فارابی رئیسی که شهر را با شرایع مکتوب و مأخوذ از ائمه گذشته اداره می‌نماید. «ملک سنت» می‌خواند (فارابی، ۱۳۵۸: ۹۰).

این مرتبه از ریاست باید در تمییز مکان‌ها و حالاتی که سزاوار است در آن‌ها این سنت‌ها هم‌سو با هدف ائمه نخستین به کار گرفته شود، دارای جودت باشد. همین‌طور باید قدرت استنباط چیزهایی را داشته باشد که در نوشته‌ها و محفوظات سنت‌های پیشین به صراحت بیان نشده است، اما این استنباط باید با سنت‌های سابق هماهنگ و سازگار باشد: هم‌چنین او باید در پدیده‌های نوین و تازه‌ای که به تدریج پیش می‌آید (در سنت‌های گذشته نبوده است) و برای حفظ و نگهداری نظام و عمارت مدینه، دارای تیزهوشی و خردمندی کافی باشد. از دیگر سو، باید دارای جودت اقناع و تخیل باشد: و علاوه بر آن، از توانایی برای جهاد نیز برخوردار باشد (فارابی، ۱۳۸۲: ۵۶).

ریاست گروهی

دومین نوع ریاست سنت، همان ریاست گروهی است: یعنی اگر فردی یافت نشود که در او تمام شرایط رئیس سنت وجود داشته باشد، اما این شرایط به صورت متفرقه و پراکنده در گروهی موجود باشد، پس اینان به صورت دسته جمعی مقام پادشاه سنت را می‌گیرند و این جماعت، «رؤسای سنت» نامیده می‌شوند (همانجا).

حکمت، شرط اساسی و مهم ریاست مدینه فاضله می‌باشد و اگر زمانی حکمت جزو ریاست نباشد و سایر شرایط تحقق داشته باشد، مدینه فاضله بدون ملک باقی می‌ماند: و رئیسی

که امور این مدینه را عهده دار است، ملک نمی‌باشد و مدینه، دچار هلاک و نابودی می‌شود (فارابی، ۱۹۹۵: ۱۲۶).

نتیجه‌گیری

در خصوص عوامل مؤثر بر اندیشه سیاسی فارابی می‌توان گفت، زندگی و زمانه فارابی در شکل‌گیری اندیشه سیاسی او بی‌تأثیر نبوده است. چنانکه گفته می‌شود روحیات شخصی و نحوه معاش فارابی از او متفکری منزوی ساخته است و اینکه مدینه فاضله وی مدینه‌ای است در عالم مجردات عقلی و همچنین مدینه فاضله وی با دیگر اتوپی‌ها و به ویژه اتوپی‌های جدید تفاوت بسیار دارد. زیرا از جمله صفات مشترک اتوپی‌های جدید این است که: الف) خدا و معنویت در آن‌ها غایب است، ب) اندیشه و تفکر به معنی دقیق کلمه غایب است زیرا آن‌چه اهمیت دارد ایمان و عمل کورکورانه است، پ) جغرافیای اتوپی‌های جدید معمولاً جزیره‌ای است محصور در دریاها و ساکت و آرام که مردم آن از موج و گرداب‌های هایل در شب تاریک بی‌خبرند: یا اگر جزیره نیست، چنان از بقیه سرزمین‌ها جداست که اهل آن تماسی با خارج ندارند، ت) ساز و کار اتوپی‌های جدید معمولاً شبیه به یک‌دیگر و مبتنی بر برابری مطلق ساکنان آن است و این مطلب چنان قوی است که هیچ امتیازی را در میان ساکنان آن بر نمی‌تابد.

در نهایت، می‌توان گفت که فارابی سیاست راستین و حقیقی را همان سیاست فاضله می‌داند و بر آن است که سیاست در جهت به کمال رسیدن و سعادت‌مندی انسان عمل نماید. سیاست فاضله به سعادت راستین معطوف است و تنها در افق وجود، امکان تأسیس می‌یابد سیاست فاضله افقی را فراروی افراد مدینه می‌گشاید که امکان هم‌نشینی با حقیقت و تقرب به مبدأ وجود را برای آنان فراهم می‌کند، که مهم‌ترین کتاب مابعد الطبیعی وی، آراء اهل المدینه الفاضله است، که به بحث عدالت پرداخته که منظور همان سعادت است. مدینه فاضله، عرصه

ظهور حقیقت و روشن‌گاه وجود است فیلسوف-نبی به مثابه رئیس مدینه فاضله با تأسیس مدینه به حقایق وجودی امکان‌ظهور می‌دهد. فیلسوف - نبی با ایجاد مدینه فاضله، نظرالاهی را در عرصه حیات بشری نمایان نموده، تحقق می‌بخشد و قرار گرفتن در حیطه این نظم، سعادت در حیات دنیوی و اخروی را تأمین می‌نماید.

منابع و مأخذ

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). *تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام از آغاز اسلام تا امروز*. تهران، زوار
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۷۱). *آرمان شهر در اندیشه ایرانی*، نهران: نشرنی.
- اکبریان، رضا (۱۳۸۶)، «مقایسه میان نظر ملاصدرا و فارابی درباره رئیس اول مدینه فاضله»، *خردنامه*، شماره ۴۷، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- امین، محسن (بی‌تا). *اعیان الشیعه*. ج ۳. بیروت: بی‌نا.
- خاتمی، سید محمد (۱۳۸۸). *آئین و اندیشه در دام خودکامگی (سیری در اندیشه سیاسی مسلمانان در فراز و فرود تمدن اسلامی)*، بی‌جا: طرح نو.
- داودی، رضا (۱۳۶۲). *فارابی مؤسس فلسفه اسلامی*، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی.
- ذهبی، محمد بن احمد (بی‌تا). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*. محقق: عمر بن عبدالسلام تدمری، ج ۲۵، بیروت: دارالکتب العربی.
- شریف، م، م (۱۳۶۲). *تاریخ فلسفه در اسلام*، ج ۱، ترجمه نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی‌تا)، *الملل و النحل*، ج ۱۶، محقق امیرعلی مهنا، بیروت: دارالمعرفه.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۶). *زوال و اندیشه سیاسی در ایران*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: کویر.
- طهرانی، الشیخ آقا بزرگ (۱۴۰۳). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بی‌جا: دارالاضواء
- فاخوری، حنا و خلیل جر (۱۳۵۸). *تاریخ فلسفه در جهان اسلامی*، ج ۲. ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۱). *التنبیه علی سبیل السعاده*. ترجمه جعفر آل یاسین. بی‌جا: حکمت.

- _____ (۱۴۰۵)، *الجمع بین رأی الحكیمین*، تقدیم و تحقیق: ابیر نصری نادر، تهران: الزهراء.
- _____ (۱۹۹۱)، *المله و نصوص اخرى*، تحقیق محسن مهدی، بیروت: دارالمشرق.
- _____ (۱۳۶۱)، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: طهوری.
- _____ (۱۹۹۵)، *آرای اهل المدینه الفاضله و مضاداتها*، تحقیق علی بوملحم، بیروت: دارالمکتبه الهلال.
- _____ (۱۳۵۸)، *سیاست مدینه*، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: انجمن فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۸۲)، *فارابی فیلسوف فرهنگ*، تهران: ساقی.
- _____ (۱۳۸۲)، *فصول المنتزعه*، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
- _____ (۱۹۵۹)، *مبادی آراء اهل المدینه الفاضله*، ابیر نصری نادر، بیروت: المطبعه الكاثولیکیه.
- _____ مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران: صدرا.
- _____ ناظر زاده کرمانی، فرناز (۱۳۷۶)، *اصول و مبانی فلسفه سیاسی فارابی*، تهران: دانشگاه الزهراء.
- _____ نعمه، عبدالله (۱۳۶۷)، *فلاسفه شیعه*، ترجمه جعفر غضبان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- _____ یاسپرس، کارل (بی‌تا)، *افلاطون*، ترجمه محمد حسن لطفی، بی‌جا: بی‌نا.